

بجز بود آوردن آن خفه عاقلین
 رخسار نفس نفاذی که اول کربین
 کسب و کسب نماندند که اول کربین
 در هر دو صفت غایبانه نشسته
 کسب و کسب نماندند که اول کربین
 در هر دو صفت غایبانه نشسته

رسم نوشتن این که تو آوردی
 دیده دل جامی از زبان میند
 چون دو عالم نه رخت در پیست

چون ز یکی رو بد و آوردی
 چینه کشیدن ز دو میان گزید
 چشم ترا گزید عبار شکست

مقاله نوزدهم در حسب حال خام طبعان که از شعر بر شعر
 بر ساخته اند و در دست پای هر خفته و خامی انداخته

و اسن ساحل همه گوهر گرفت
 گردنگاه بی به فراست دران
 و آنچه در پرده نسیان نهفت
 گوش جهان آشفته بین گوشوا
 مهره کش سلک امید و هراس
 مهره صفت پر دم خربسته اند
 زان شرف افتاد بخرمهرگی
 مرسله بر مرسله زان گوهرت
 نرخ فرمای گهر خویش باش
 جنس گران امشور زان خوش
 توده از زان زگران جانمیش
 بر قد هر سفله شوی حلیاف

بجز آزل سوج گرم برگرفت
 جوهری طبع سخن پروران
 هر چه پند بود بسفتن بسفت
 زان که سفته هزاران هزار
 حیف که این قوم گهر نداشت
 هر که بران نام گهر بسته اند
 گوهر کرده ز شرف زهرگی
 ای که رسد از دل دانشورت
 پرده کشای هنر خویش باش
 باش بدو کا آنچه دوران بهوش
 داشت فلک چمن نواز زانمیش
 چند ز تار طمع و بود و لاف

این عاقلین که در این عالم
 در هر دو صفت غایبانه نشسته
 کسب و کسب نماندند که اول کربین
 در هر دو صفت غایبانه نشسته
 کسب و کسب نماندند که اول کربین
 در هر دو صفت غایبانه نشسته
 کسب و کسب نماندند که اول کربین
 در هر دو صفت غایبانه نشسته

این عاقلین که در این عالم
 در هر دو صفت غایبانه نشسته
 کسب و کسب نماندند که اول کربین
 در هر دو صفت غایبانه نشسته
 کسب و کسب نماندند که اول کربین
 در هر دو صفت غایبانه نشسته
 کسب و کسب نماندند که اول کربین
 در هر دو صفت غایبانه نشسته

روانی چو دولت تار و تنگ
ای شامه چون از شب
سیاه کاشی خوشخام
در کاشی خوشخام
او از رخ سیاه نور کج
تختة الامراء جالی
طبیعی خام و زمان وقت باری
سخن چو کرخت و قشربست

| | |
|---|---|
| <p>گشته دواتی چو دولت تار و تنگ خامه چو نظم سخنت سخت و بست گشته دواتی میل سواوش کنی در سر و ستار زنی صبحگاه خواجه بروی که بینا و کس چون بدر آید پس صد انتظار پیش روی بوسه پایش روی رقعه شعر آوری از سر برین آروش آن رقعہ که صد پارها بر خوردش زخم سفا هست ز تو اوز زبان طلبت در گریز بهبده گفتار تو درج کس مزدبران بهیده بهیوه است طرفه که کاری به تبرع کنی سوخنت جهان ز طمع خام تو ترک کجاج و گرم ابرام گیر خواجه فضل تو بصدل ملول</p> | <p>کاغذی از تیره خت برده زند امانا راست و خط نا درست واسطه نیل مرادش کنی فطره زبان تا در اصحاب جاه متنظر او منشینا و کس بر ز بر بهیتر از خود سوار لابه کنان و او شنایش هی صد تم از حرص و طمع در زین تامه عصیان قیامت بیای رقعه شنانه به کراهت ز تو حرص تو و ندان طمع کرده تیر نقش بر آب است گره بر نفس خاصه ان کس که نظر نوده است باز بران مزد توقع کنی خلق بجان آمد ز ابرام تو بکدم ازین دغدغه آرام گیر تو زند همیشه بان پر فضول</p> |
|---|---|

در املائی او غلط و خطا
او فدا در دست با شانه
سخن چو کرخت و قشربست
ای صاحب طبع خام
فکر کن که در این هر دو کس
تو ز بر بهیتر از خود سوار
چون در زین گناه از کس
صورت و خلق و در آن
سخن چو کرخت و قشربست
مقاله نوزدهم
صورت او نورین
فکر کن که در این هر دو کس
تو ز بر بهیتر از خود سوار
چون در زین گناه از کس
صورت و خلق و در آن
سخن چو کرخت و قشربست

شاید آن خواجهر روی
بوسه پایش او بیرون
از آرزوی او غمگین
صدق او کونی
ای صاحب طبع خام
تو ز بر بهیتر از خود سوار
چون در زین گناه از کس
صورت و خلق و در آن
سخن چو کرخت و قشربست
مقاله نوزدهم
صورت او نورین
فکر کن که در این هر دو کس
تو ز بر بهیتر از خود سوار
چون در زین گناه از کس
صورت و خلق و در آن
سخن چو کرخت و قشربست

ای صاحب طبع خام
فکر کن که در این هر دو کس
تو ز بر بهیتر از خود سوار
چون در زین گناه از کس
صورت و خلق و در آن
سخن چو کرخت و قشربست
مقاله نوزدهم
صورت او نورین
فکر کن که در این هر دو کس
تو ز بر بهیتر از خود سوار
چون در زین گناه از کس
صورت و خلق و در آن
سخن چو کرخت و قشربست

دینداران... کوشش... در دین... از قرائن...

دینداران... کوشش... در دین... از قرائن...
مستطابق... در پند و اندرز...
از قرائن... کوشش...
مستطابق... در پند و اندرز...
از قرائن... کوشش...

بنگت بان باش زگفتن چو سیم
تا نه کشتی در دسر گو شمال
نانه شوی طلبک نایم گاه
گر تو به سیلی نه رسانی به دست
روزی هر روز از آنجا خوری
شاید مصحف بستان در کنار
محو تماشای خط و خال او
ساز بنگر از زبان ملک خویش
حفظ حق از جانت شود عظم روی
شوی به سوی خطه خطر و براد
از نم آن ناکره گرد ملال
کز تک نسبان نتواند شنود
یک نه چندانکه شوی جمله خط
از گهر پر پهنری منشت خویش
شده از عیب شعر اندر دست
بهمت پاکانش مستلم در زند
کوش که چون کنی پیشه اش

ول مکن از فکر پیشان و نیم
گوش کن بید و قریل و قال
و آراوب درس معلم نگاه
بسبی او گرچه فضیلت ده است
پی چو بسر سوزل قرآن برمی
چند گره زن بیان رحل دار
باش رخسار نگو فال او
هر چه کنی زان گهر سناک خویش
چون نوحی حفظ روی آری بجای
دست طلبت به بقدم گاه گاه
باز نشان از ره کسب کمال
حرف نوشته بدل مفضل خرد
کوش به ختبین خط از بهر خط
صفر مکن بهر دو انگشت خویش
شعر اگر چه پهنر دیگر است
شعر که عیبش ز میان سزاید
در قدرت گهی اندیشه اش

دینداران... کوشش... در دین... از قرائن...
مستطابق... در پند و اندرز...
از قرائن... کوشش...
مستطابق... در پند و اندرز...
از قرائن... کوشش...

مخفیست که در این کتاب ...

هر نفس آید گه از حجب
و آن گه از دست مده ایگان
محنت این کار بخود در مده
ز آن سر جمله نه باست علم
در طلب علم که حجت کن
با تو من از علم چه گویم سخن
علم کثیر آمده عمرت قصیر
هر چه ضرورت چو حاصل کنی
آنست عمارت گریه دل
پای بدامن کشی و سر عجیب
یا و خداست که پیش کنی

قیمت آن بیشتر از چون و چند
خاصه که در مدح فر و بایگان
رنج کشی و در طلب علم به
قتل کشای همه در باست علم
دست ز شغال در گسست کن
علم چو آید به تو گوید که کن
این ضرورت است بان شغل گیر
به که عمارت گریه دل کنی
باز کش از کشاکش آب و گل
تن بشمار و نشانی در جان به
هر چه بخیزد دست فراموش کنی

حکایت پیر موشیار با فراموش کار

ساده مریدی جهان شهرت است
گرم نگرد به زمین جا بسوز
پیر داشت که تفحیل حدیث
گفت قضا پرده کشش و شگفت
میوم این سخطه به راه کوی

آمد در صحبت پیری شست
خاست از آن سخن جان فروز
نصرت دیوار دم پیران حدیث
ناورده چیریم فراموش گشت
ناگنم آن گم شده رحمت و جود

مخفیست که در این کتاب ...

در کمال اوقات ...

مخفیست که در این کتاب ...

تخته الاحرار جایی
مطلوع نور است و غایت بلندی
مطلوع نور است و غایت بلندی
مطلوع نور است و غایت بلندی

فقل کاشای در کاخ صفاست
صمغ طرب مطلع انوار است
نظم کلامش نه بغایت بلند
میز معانی‌اش نه ز انسان و رفیق
لفظ خوش و معنی ظاهرو رو
از حسن و خاشاک چه صاف است آب
شاهد اسراروی از صوت و سخن
بسته حرفش تنق مشک قام
ما شطه خامه چو آراستش
تخته احرار لقب و ادبش
بهر که بدل از خورش و زین است
راست چپهاست در آنجا سطوح
جوی زرد ز جدول شان آن جود
کرد مجله سو جلدش چو مهبل
زهره شد آنچه شمع آرد از دهنش
بسیکل آیات گریست این
باش خدایا به کمال کرم

عطر قزای گل شاخ وفاست
جیبی لب و بخرن اسرار است
تا بشود هر کس از آن بهره مند
کس نتوان یافت بگفتن تمیق
آب زلالی ست جو اهرور
می نشود پرور و گوهر جاب
کرد و لباسی بهر خود شگرف
حور مقصورات فی الخیام
از قبل من لقی جو استش
تخته با حرار فرشته او شش
وز نظمش هر ورقی کاشن است
پر گل شادی و نهال سرور
سنه زگرودی از لاجورد
داد اویم از سر مهرش سهیل
تاری یستیم و شیرازه اش
عز حایت گرجایی ست این
حافظ او ز آفت هر کج قلم

تخته الاحرار جایی
مطلوع نور است و غایت بلندی
مطلوع نور است و غایت بلندی
مطلوع نور است و غایت بلندی

تخته الاحرار جایی
مطلوع نور است و غایت بلندی
مطلوع نور است و غایت بلندی
مطلوع نور است و غایت بلندی

کلمه کلک می ازین حرف نور
کلمه کلک می از چوب جوان برتر است
چون تیر انداز سرخامه میش
سنگ کند خامه سر تیر را
بر خط وی از خط دانش برین
چون خط تقطیع نه بر اصطلاح
دیده حرفی که بود دیده با
حرف نگار و چو کلک از بوس
گاه ز بند بر رخ غم خال غم
بسکه مرید از قلش مرید است
چند لب باج حکایت دهم
شکر که این نامه پایان سپید

وار چو انگشت بداندیش زور
وزن کش قافییه و پیران گرس
سازد از ان پیش ل نامه ریش
رشته بر و نظم و لا و زیر را
گشته بسره خطار به نمون
کنجاک و اصلاح بگیر و صلاح
گردد از و وقت کتابت فراز
نقطه نه بر جای نه چون بگس
گاه شود سیم زدستش ستم
ضد وی آنجا که نویسد صدست
شکر تباراج شکایت دهم
بخیه این خرقه بد امان رسید

مهرت خاتمه این کتاب
شکرستم خاتمه تم الکتاب

مناجیه

شکر خدای عزوجل که من را از این عالم برهان
بمطابق نسخه کتب منوچهری که در کتابخانه
مطبعه مطبوعه در شهر تبریز در ماه
پاییزه سال ۱۳۱۵ هجری قمری در شهر تبریز
مطبعه مطبوعه در شهر تبریز در ماه
پاییزه سال ۱۳۱۵ هجری قمری در شهر تبریز

کلمه کلک می ازین حرف نور
کلمه کلک می از چوب جوان برتر است
چون تیر انداز سرخامه میش
سنگ کند خامه سر تیر را
بر خط وی از خط دانش برین
چون خط تقطیع نه بر اصطلاح
دیده حرفی که بود دیده با
حرف نگار و چو کلک از بوس
گاه ز بند بر رخ غم خال غم
بسکه مرید از قلش مرید است
چند لب باج حکایت دهم
شکر که این نامه پایان سپید

خاتمه
مهرت خاتمه این کتاب
شکرستم خاتمه تم الکتاب

از کتابخانه مطبوعه مطبوعه در شهر تبریز
مطبعه مطبوعه در شهر تبریز در ماه
پاییزه سال ۱۳۱۵ هجری قمری در شهر تبریز
مطبعه مطبوعه در شهر تبریز در ماه
پاییزه سال ۱۳۱۵ هجری قمری در شهر تبریز

| قیمت | نام کتاب | قیمت | نام کتاب |
|------|---|------|--|
| ۱۳ | مثنوی زاوالمسافرین از ملا حسین واعظ | ۱۳ | شرح زینجاکے جامی از مولوی محمد شاہ |
| ۱۳ | ترجمہ جامع بندہ خود رفتہ از منشی بہار علی دہلوی | ۱۳ | مثنوی یوسف زینجاکے فردوسی |
| ۱۵ | فسانہ و امق و عذرا۔ از شعوبہ قدیم صرغی۔ | ۱۴ | استاد معروف۔ |
| | کتاب قصص شہر زری فارسی | ۱۴ | مثنوی لیلی مجنون۔ از امیر خسرو دم۔ |
| | عیار و دانش۔ از شیخ ابوالفضل وزیر اکبر بادشاہ۔ | ۱۴ | مثنوی بہشت بہشت۔ از ملا خسرو دم۔ |
| ۱۶ | شبستانِ عشرت با حروف پنجبہ اقصص از منشی بخت سیکر۔ | ۱۴ | مثنوی لیلی مجنون۔ لائق۔ |
| ۱۶ | انوار السیاح۔ از ملا حسین واعظ | ۱۴ | مثنوی شیرین خسرو و صفی از نواب آصفیہ |
| ۱۶ | مفرح القلوب۔ یعنی گیسو نامہ | ۱۶ | مثنوی تحفہ العراقین از فضل اشرف خاں |
| ۱۶ | بہشتی تاج الدین۔ | ۱۶ | مثنوی تلمذین فیضی۔ |
| ۱۶ | نگار و دانش تلخیص انوار مسیحیہ و کوشی | ۱۶ | مثنوی غنیمت۔ از ملا محمد اکرم بلتانی۔ |
| ۱۶ | نوکشور صاحبی۔ کالی سوری مجموعہ | ۱۶ | مثنوی شکر غم۔ از ملا محمد مقیم |
| ۱۶ | بہار و دانش۔ جلی علم شری | ۱۶ | مثنوی زلفانی۔ شہور در تازک خیالی۔ |
| ۱۶ | بیوفانی مستورات بین۔ | ۱۶ | مثنوی تحفہ طهران۔ مصنفہ |
| ۱۶ | ایضاً۔ متوسطہ علم۔ | ۱۶ | مولوی ابوالحسن صاحب فرید آبادی |
| ۱۶ | طراز و دانش۔ مصنفہ مولانا غلام حضرت | ۱۶ | کاغذ سفید چکنا۔ |
| ۱۶ | علوی تخلص بصا بروقادی مستورات بین۔ | ۱۶ | سیحہ الابرار جامی۔ محشی۔ |
| ۱۶ | کشائش نامہ مع شہر بہنگ | ۱۶ | مثنوی میر عبد الجلیل۔ بگدای جلیل القدر |
| ۱۶ | از منشی راج کرن بخت شاکہ۔ | ۱۶ | نامی قابل دید۔ |
| ۱۶ | | ۱۶ | مثنوی نالہ منظور۔ از سید منظور احمد |
| ۱۶ | | ۱۶ | صاحب ڈوٹی کلکٹر۔ |
| ۱۶ | | ۱۶ | مثنوی شکرستان خیال۔ |
| ۱۶ | | ۱۶ | مع خوان نعت از ملا ذوقی۔ |

| قیمت | نام کتاب | قیمت | نام کتاب |
|---------|--|---------|--|
| ۵ روپے | کلیات انوری مشہور عام عالی کلام حکیم اوصد الدین | ۱۱ روپے | کتب نظم کلیات و دو اوین قصائد |
| ۱۳ روپے | کلیات مرزا بیدل - مقبول بل دل اقسام کلام و نکات و رقعات کو شامل | ۱۲ روپے | کلیات حضرت شمس تبریزی - عارفانہ کلام عالی پایہ تضمن اسرار پاکیزہ خوشخط کاغذ سفید گندہ۔ |
| ۱۳ روپے | دیوان بیدل - از مرزا عبدالقادر۔ | ۱۳ روپے | دیوان شمس تبریزی متوسط قلم۔ |
| ۱۳ روپے | کلیات سعدی - اقسام و انواع کلام مقبول و عزیز عام۔ | ۱۳ روپے | کلیات عراقی - از ملا عاتق کاغذ سفید گندہ۔ |
| ۱۳ روپے | ایضاً - کاغذ سفید گندہ۔ | ۱۳ روپے | کلیات خاقانی کامل در دو جلد از حکیم فضل الدین خاقانی شروانی کاغذ سفید۔ |
| ۱۳ روپے | دیوان عرفی شیرازی - استاد معروف۔ | ۱۳ روپے | دیوان حافظ - بخشی از شعر شمس الدین شیرازی جلی قلم محررہ نشی شمس الدین |
| ۱۳ روپے | کلیات نظیری - نیشاپوری۔ | ۱۳ روپے | سجائز نظم - کاغذ سفید و گندہ۔ |
| ۱۳ روپے | کلیات نظم - غالب دہلوی۔ | ۱۳ روپے | دیوان حافظ - جدید الطبع - کاغذ رسمی سفید و خنائی۔ |
| ۱۳ روپے | کلیات ظہیر فاریابی - از ملک الشعرا ابونصر فاریابی۔ | ۱۳ روپے | ایضاً - متوسط قلم محررہ نشی جلال شاہ صاحب خوشنویس دو قسم کاغذ۔ |
| ۱۳ روپے | دیوان ظہیر فاریابی - مداح قزل رسولان مقدم از سعدی رقم۔ | ۱۳ روپے | (۱) کاغذ سفید گندہ۔ |
| ۱۳ روپے | طیبات مذاقید - شیخ سعدی رقم۔ | ۱۳ روپے | (۲) کاغذ سفید و خنائی رسمہ۔ |
| ۱۳ روپے | قصائد شیخ سعدی معروف بہ مقبول | ۱۳ روپے | شرح دیوان حافظ - از مولانا سید محمد صادق علی رضوی تبو ضیح مصطلحات تصوفیہ مرغوب عام۔ |
| ۱۳ روپے | دیوان حضرت احمد جام - عارفانہ نظام معروف | ۱۳ روپے | دیوان نعمت خان عالی شیرازی کاغذ سفید |
| ۱۳ روپے | دیوان حضرت خواجہ طہمین الدین حاشی | ۱۳ روپے | |
| ۱۳ روپے | دیوان حضرت غوث الاعظم | ۱۳ روپے | |
| ۱۳ روپے | دیوان مخفی - ایرانی رشتی استاد سخن | ۱۳ روپے | |